

المحور الخامس: تأويل الرؤى

محورينجم: تعبير رؤيا

پرسش ۸۱۳: رؤياى حمل شير و فروختن آن

السؤال / ۸۱۳: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم
تسليماً.

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم
تسليماً.

الحمد لله الذي فتح لنا إخواننا هذا الباب القريب إلى قائم آل محمد (صلى الله
عليه وآله) وجزاهم الله خير جزاء المحسنين.

خدا را شكر كه برادران ما، اين درب نزديك به قائم آل محمد (ص) را براى ما
گشودند و خداوند به آنها بهترين پاداش نيكوکاران را دهد.

رأيت أعوذ بالله من الأنا وكأني حامل لبن لمجموعة من الأشخاص لا أذكر هل
هم من الأنصار أم لا فأعطيت اللبن لأحدهم كي يفرغه في إنائه الإناء عبارة عن
(بوتل) فأخذ الشخص يفرغ اللبن في إنائه وكأنه يضيعه على الأرض فأصريت أن
أفرغه له بنفسى فأفرغت له اللبن وكان من المفروض أن يعطوني ثمنه الثمن
المقدر 25 درهم فأخذوا يماطلون ويجرونى لأحاديث جانبية قصده أن أنسى أمر
الثمن وأروح لكن أصريت فأخذت منهم الثمن وذهبت ففتحت يدي وإذا بي أجد فقط
(5 دراهم) بحثت عن الباقي فوجدته الورقة مال 20 درهم على الأرض فالتقطتها
وذهبت. المرة الثانية طارت منى الورقة مال 20 إلى حائط شيئاً ما عال فأردت أن

أتسلق الحائط وكان وقت مطر والحائط كأنه هاري كلما أضع يدي بجانب تنزلق فأضع الأخرى حتى التقطت الورقة فلما نزلت من الحائط وجدت ثيابي فيها طلاء أصفر، وانتهت الرؤيا والحمد لله.

المرسل: خادمكم شفيق - المغرب

من در رؤيا دیدم - و پناه بر خدا از منیت- که برای عده‌ای شیر می‌برم و به یاد ندارم آن‌ها از انصار بودند یا خیر. شیر را به یکی از آنها دادم تا در ظرفش خالی کند و ظرف یک بطری بود. آن شخص آن را گرفت تا در ظرفش خالی کند و گویی آن را روی زمین می‌ریخت. من اصرار کردم خودم آن را بریزم. شیر را برایش خالی کردم. او باید هزینه‌اش را که معادل ۲۵ درهم بود به من پرداخت می‌کرد. آنها سهل‌انگاری می‌کردند و مرا به سخنان حاشیه‌ای می‌بردند و هدف او این بود تا من موضوع هزینه را فراموش کنم و بروم. ولی اصرار کردم و پول را از ایشان گرفتم و رفتم. دستم را باز کردم و فقط ۵ درهم دیدم. دنبال بقیه‌اش گشتم. اسکناس ۲۰ درهمی را روی زمین پیدا کردم؛ آن را برداشتم و رفتم. بار دیگر اسکناس ۲۰ درهمی از دستم افتاد و روی دیوار نسبتاً بلندی رفت. خواستم از دیوار بالا بروم. در آن هنگام باران می‌بارید. گویی دیوار در حال فرو ریختن بود. دستم را از گوشه‌ای گرفتم تا بالا روم و دست دیگرم را هم نهادم تا اینکه اسکناس را برداشتم. وقتی از دیوار پایین آمدم، دیدم در لباس‌های من رنگ زردی وجود دارد. رؤیا تمام شد. الحمد لله.

فرستنده: خادم شما، شفيق - مغرب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

**والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين
وسلم تسليماً.**

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم
تسليماً.

**اللبن علم وثمره أي حسنات تحصل عليها من المؤمنين وممن يبحثون
عن الحق حيث إنك نفعتهم بنقل هذا العلم لهم أو سهلت نقله لهم
وتحصيلهم له، وأمّا أن المال حصلت عليه بصعوبة فمعنى هذا إنك ربما
الحتت عمك الحسن بشيء من المن والأذى وكان هذا التقصير منك
سيتسبب بنقص أجرك وحسناتك**

شیر، علم است و مبلغ آن، نیکی هایی است که مؤمنین از کسانی که به دنبال حق
هستند، دریافت می کنند؛ چرا که شما با منتقل کردن این علم به آنها سود رساندی یا
انتقال و دست یافتن به آن را برایشان آسان کردی. اما اینکه پول را به سختی به دست
آوردی به این معنا است که چه بسا به کار نیکوی شما، مقداری منت و آزار افزوده شده
باشد. این کوتاهی از شما، باعث کمبود پاداش و نیکی های شما خواهد شد.

**ولكن الله رحمك فلم ينقص من أجرك شيئاً، وأمّا أنّ جزءاً من المال
سقط منك أو طار فهو تعبیر عن نفس الأمر الأول أي ذهاب الجزء الأكبر
من حسناتك والتقاطك لها بصعوبة، أي رجوعها لك بسبب كأن يكون
محاربة نفسك وحملها على ما تكره وهو قبول رأي مخالف لرأيك أو
اعتذارك عن الخطأ.**

ولی خداوند به شما مهربانی نمود و از پاداشت چیزی کم نکرد. اما اینکه بخشی از
پول از دست شما افتاد یا بالا رفت، تعبیرش همان مورد اول است؛ یعنی رفتن بخش
بزرگی از نیکی هایت و به دست آوردن آن با سختی. یعنی بازگشت آن برای شما به
دلیلی بوده است؛ مانند اینکه با خودت بجنگی و مسئله ای که نفست ناپسند می داند را

به او تحمیل کنی؛ مثل پذیرش نظری مخالف نظر خودت یا معذرت‌خواهی از خطا و اشتباه.

وَأَمَّا اللَّوْنُ فِي ثِيَابِكَ فَهُوَ نَتِيجَةُ حَتْمِيَةِ لِلسَّخَطِ وَالْإِعْتِدَارِ مِنْهُ، فَالْأَفْضَلُ أَنْ تَتَجَنَّبَ السَّخَطَ مَعَ الْآخِرِينَ حَتَّى وَإِنْ كَانَ بَسِيطًا، بَلْ حَتَّى وَإِنْ أَخْطَأُوا هُمْ بِحَقِّكَ فَلَا تَخْطَأُ أَنْتَ بِحَقِّهِمْ لَكِي لَا تَعْتَذِرُ وَتَتَلَطَّخُ ثِيَابَكَ، قَابِلُ الْمَسِيءِ لَكَ بِالْإِحْسَانِ وَعَامِلُ النَّاسِ بِرِفْقٍ وَإِحْسَانٍ يَرْحَمُكَ اللَّهُ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَى).

أحمد الحسن - ربيع الثاني/ 1433 هـ

اما رنگ در لباس، نتیجه‌ی حتمی خطا و عذرخواهی از آن می‌باشد. بهتر این است که از اشتباه کردن در حق دیگران - هر قدر هم که کوچک باشد - اجتناب کنی؛ حتی اگر آنان در حق شما اشتباه کرده باشند، شما در حق ایشان خطا و اشتباه نکنی؛ تا پوزش نخواهی و لباس را کثیف نکنی. به کسی که به شما بدی کرده است، نیکی کن و با مدارا و نیکی با مردم تعامل داشته باش تا خداوند به تو رحم آورد: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل نکنید).

احمد الحسن - ربيع الثاني ۱۴۳۳ هـ

